



و بزک و دوزک شود تا مشتری پسند باشد. از خرید مواد اولیه تا فروش در بهترین حالت، چهار ماه طول می کشد و سرمایه برگشت ندارد. بافنده بدون دغدغه‌ی فروش فقط بافته است و خبر از قسمت فروش ندارد. حال بحث این است؛ حق واقعی و زحمت بافنده داده نمی شود. کدام کارشناس و ارزیابی برای تعیین دستمزد مشخص شد تا یک شهر و هزار نرخ نشود؟ وظیفه‌ی کدام اداره و سازمان است؟ اگر چراغ راهنمایی سر چهارراه نباشد، هرج و مرج می شود. در حوزه‌ی فروش گلیم نیز هزار نرخ و سوتفاهم و هرج و مرج است. کاش قاعده‌ای در کار بود.

❖ اگر بافنده مستقیماً گلیم را بفروشد به نفع‌اش است.

بافنده نمی تواند مستقیم کارش را بفروشد. از لحظه‌ای نخ رسیده، رنگ و بافته شود و به بازار برسد یک خط تولید است. بافنده دانش فروش ندارد. باید بازاریابی بلد باشد و کسب و کار خوانده باشد. بافنده مجبور است؛ آگهی فروش گلیم را در دیوار می گذارد و قیمت‌های عجیب و غریب می گذارد ولی کار را سرویس نشده و خام می فروشد؛ از دار تا خریدار. کار فقط تولید نیست. نباید گلیم را از روی دار بردارند و همان طور روی میز بیندازند. کار باید پولیش و سرویس شود. گلیم تولید شده آبروی شهر است. ریشه‌ها خام است؛ باید باز شود و دو گره بخورد و بغل کار چرم دوزی شود. آموزش فروش، سرویس و نحوه‌ی ارائه به مشتری نیست تا بافنده‌ها در مسیر درست قرار بگیرند.

❖ از قالی‌ها و گلیم‌های قدیمی که در موزه دارید چطور نگهداری می کنید؟

نگهداری آن‌ها خیلی خاص و سخت است. باید دمای سالن معتدل باشد و بید(نوعی حشره) نزنند. در زمستان باید در دمای سرد باشند و در تابستان باید کولر آبی و اسپلش با هم روشن باشد. خشکی و رطوبت با هم باشد. مرتب باید سم‌زدایی کرد. قبل از فصل گرما باید قالی‌ها را پایین آورد این که آفتاب بخورند و نور ببینند تا بید نزنند. جریان هوا باید در سالن زیاد باشد. گرد و خاک هم باعث بیدزدگی می شود.

❖ اگر صحبت دیگری بفرمایید.

حافظ نه حد ماست چنین لاف‌ها زدن/ پای از گلیم خویش چرا بیش تر کشیم. تاریخ، همه چیز را می گوید.

سیرجان به خودی خود گلیم نداشته و قالی محلی در روستاهای اطراف مثل پاریز و... با نقش‌هایی مثل مک‌های، حشمتی و... بافته می شد. نادرشاه افشار (پادشاه ایرانی) ترک‌های شاهسون و ترک‌های آن دوره را به سمت استان کرمان و فارس کوچ می دهد. گلیم حاصل و سوغات کسانی است که به سیرجان تبعید شدند و کوچ کردند. گلیم در اصل متعلق به انسان اولیه است. در آذربایجان و تبریز ورنی یا سوماک بافته می شد. ساده‌ترین بافته‌ی عشایر کوچ‌نشین، گلیم بوده که زودتر وسایل مورد نیاز مثل خورجین، کسک‌دان و نمکدان را می بافتند و وسیله‌ای (جادون) برای قرار دادن ابزار خود درست می کردند.

❖ یکسری گلیم‌هایی هم اکنون در بازار بافته می شود و کیفیت بالایی ندارند. نظر شما چیست؟

بعد از جهانی شدن شهر جهانی گلیم تعداد زیادی بافنده پیدا شد. بافنده می گوید پول چندانی به من نمی دهند و مجبور نیستم از چشم و کمرم مایه بگذارم؛ حداقل کار را تولید می کنم. نقش‌ها را کپی می گیرند و به بافنده می دهند. گل و بلبل و نقش‌های موجود در گلدوزی و سوزن‌دوزی مختص شهر سیرجان نیست و وارد گلیم شده است. مثلاً نقش لچک‌ترنج یک‌باره از قالی به گلیم آمده است. بیاید ولی باید به صورت اصولی وارد شود. کیفیت بافت هم مهم است. نقش‌ها هم خوانی ندارند. کناره پر از گره است. رنگ‌آمیزی ایراد دارد. پشت کار هم پر از نخ و گره است. این‌ها کارهای بازاری و تولید تجاری بافی است. نبود بافنده نیز موثر است. از منظر آسیب‌شناسی ساعت‌ها می شود در این باره حرف زد اما کو گوش شنوا. اکنون به شکل تجاری با گلیم برخورد می شود و با این دید گلیم تولید می کنند. پنج سال است دارم داد می زنم. تولیدکننده می گوید تو دیوانه‌ای به فکر نان شب‌ات باش. مسئول می گوید انتقاد می کنی انتقام می گیرم.

❖ در مورد دلال‌ها و واسطه‌های گلیم بگویید؟

گچ کار، کاشی کار، کارگر ساختمانی و... قیمت متر مربع کارشان را دارند. قصد ناچیز دانستن بافت گلیم را ندارم و منظورم این است؛ متر مربع تولید یا سختی کار را کسی نمی داند. دوست ندارم از واژه‌ی دلال‌ها استفاده کنم. تولیدکننده نقش و زحمات بسیاری در ابعاد گسترده‌ی تولید دارد. مواد اولیه با نقشه و طرح انتخابی‌اش را در اختیار بافنده می گذارد. کار تولید می شود اما کسی به این نکته توجه نمی کند از لحظه‌ی تحویل مواد اولیه تا فروش، سرمایه‌ی تولیدکننده کجاست. بعد از پایین آوردن گلیم از دار، باید سرویس